

## ماهیت فکر سرنوشت‌ساز-بخش دوم و پایانی

برای این‌که یک شخص سیاسی باشد و نیز بتواند برای ایجاد جو و فضای سیاسی فعالیت کند، برایش چهار چیز لازم است:

- ✓ پیگیری اخبار سیاسی؛
- ✓ تحلیل حوادث سیاسی؛
- ✓ بیان رأی و نظر پیرامون حوادث سیاسی برای مردم؛
- ✓ نظرش پیرامون قضایا از زاویه‌ی خاص و متعلق به جهان‌بینی خاص باشد.

هرچند آنچه که در عرف کنونی سیاسی جهان وجود دارد گمراه‌کننده است، افزون بر این آنچه در کتب و حتا بسیاری رسانه‌ها اعلام می‌شود، با واقعیت پشت درهای بسته فرق دارد. مثال واضح آن را می‌توان در گفتگوهای صلح میان ایالات متحده آمریکا و طالبان و نیز دور زدن دولت افغانستان مشاهده کرد.

بر بنیاد گزارش رسانه‌ها، آمریکا پس از 18 سال جنگ در تلاش است تا از راه گفتگوهای سیاسی با طالبان به توافق صلح دست یابد. زیرا هم دولت افغانستان و هم آمریکا و حتا برخی از کشورهای منطقه خواهان صلح و پایان طولانی‌ترین جنگ آمریکا در افغانستان اند. اگر به واقعیت قضیه چه از نگاه آنچه که در پشت درهای بسته توافق می‌شود و چه از زاویه‌ی خاص به آن نگریسته شود این گونه نیست. زیرا هیچ یک از این کشورها نمی‌خواهند که در افغانستان صلح برقرار گردد، مگر آنچه که هریک از این کشورها آن را منافع تعریف می‌کنند، برآورده نشود.

آمریکا در چارچوب ایدئولوژی‌اش منافع سیاسی-اقتصادی خود را دارد. در اینجا هیچ چیز مهمتر از منافع اقتصادی برایش مهم نیست که به آن اولویت دهد، هرچند ملت‌ها نابود و کشورها ویران شود. کشورهای دیگر-نیز با دنبال کردن آمریکا و یا سهم شیر-منافع خود را دارند. در این میان سرنخ بازی جنگ و صلح تاکنون نزد امریکاست، حتا کشورهای منطقه به شمول روسیه و چین در حضور و نقش آمریکا، به تنهایی تعیین کننده نیست. چنین واقعیت اغلباً در اخبار رسانه‌یی و موقوف‌های دولتی کاذبانه بیان می‌شود. چنانچه در بحث‌های رسانه‌یی و موقوف‌های رسمی از مذاکره با طالبان کاذبانه برای مردم، پایان بحران و راه حل اساسی یاد می‌شود.

تفکیک این تناقض بدون پی‌گیری اوضاع سیاسی و مهمتر از آن بدون نگرستن به قضایا از زاویه‌ی خاص دشوار است. اما آن‌هایی که درین معاملات سهیم اند، بدون شک عوقب آن را زیانبار نمی‌دانند. چنانچه در صف طالبان بسیاری‌ها شاید بدانند که معامله با آمریکا به معنای پایان بحران و راه حل اساسی نیست. در جهت مخالف بدون شک هم دولت و هم احزاب سیاسی-جهادی همه می‌دانند که تن ندادن به آنچه که آمریکا گاهی آن را جنگ و گاهی هم صلح و راه حل سیاسی روی دست می‌گیرد، به معنای انزوای هر یکی از آن‌هاست؛ بناً باید به آن تن داد. از این جاست که نگرستن به جهان از زاویه‌ی خاص-به ویژه در معاملات کلان سیاسی- به قیمت ایمان و اسلام، اهمیت پیدا می‌کند.

به قول معروف «شکست نظامی جبران دارد، اما شکست سیاسی جبران ناپذیر است.» در جهان دهها مورد وجود دارد که امریکا هیچ‌گاه به عهد و پیمان خود وفا نکرده است. از شکستن پیمان پشتیبانه‌ی طلا در برابر دالر در سال 1971 گرفته تا شکستن پیمان منع گسترش سلاح‌های هستوی با روسیه و نیز خروج ترامپ از پیمان تغییرات اقلیمی پاریس و توافق برجام با ایران، همه بیان‌گر این واقعیت است. این در حالی است که امریکا برای تحقق این پیمان‌ها، سال‌ها مذاکره و رایزنی نموده و نیز کشورها و حتا نهادهای مهم جهانی؛ مانند: شورای امنیت سازمان ملل و سایر کشورهای قدرت‌مند را تضمین و شاهد گرفته است.

آن‌هایی که قضایا را از زاویه‌ی خاص نمی‌نگرند و نیز قضیه را به رضایت الله سبحانه‌وتعالی ربط نمی‌دهند، بدون شک هم در دنیا و هم در آخرت روسیاه و ذلیل خواهند شد. چنان‌چه اخوانی‌های فلسطین با راه‌حل دانستن جنگ و جهاد، ابتدا قضیه‌ی فلسطین را قضیه‌ی اسلام تعریف می‌کردند که خوب بود، و با گذشته زمان این قضیه را به سطح کشورهای عربی پایین آوردند تا این‌که مسئله فلسطین را به خود فلسطینی‌ها تنزیل دادند. قضیه به جای رسید که اکنون آن را به منطقه‌ی محاصره شده‌ی غزه و شرق بیت‌المقدس محدود ساخته‌اند. به این معنا که قضیه‌ی فلسطین را از ماهیت اسلامی و قضیه‌ی مهم مسلمانان بیرون‌اش کردند.

هم‌چنان نهضت اسلامی تاجکستان، پس از میانجگری حکومت مجاهدین افغانستان و توافق صلح با دولت، امروزه حتا نامی از آن در رسانه‌ها به زبان آورده نمی‌شود. در افغانستان حزب اسلامی با پیشبرد ارزش‌های اسلام و جهاد یکی از بزرگ‌ترین و پرنفوذترین احزاب به شمار می‌رفت. اگر با طالبان کنونی مقایسه شود، طالبان یک بر سوم حصه نفوذ آن را در اختیار ندارند. اما با دور شدن از ارزش‌های اسلام و نیز سهیم شدن در برنامه‌های تعصبی، به ویژه سهم‌گیری در پروسه سیاسی صلح امریکایی با آن همه شرط و شرایط، سرانجام به کجا رسید؟! این‌ها همه از نمونه‌های فکر سیاسی سطحی‌اند که موقف مسلمانان را در برابر ارزش‌های بیگانه پایین آورده است. چه زیبا فرموده است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم:

### «نصرت بالرعب من مسیره شهر»

ترجمه: "من با تهدید و ترسانیدن دشمن از مسیر یک‌ماه راه، نصرت و پیروزی حاصل کرده‌ام."

در اینجا موضوع با غلط فهمی ربط داده نشود که تنها با پیشبرد جنگ و جهاد، بحرانی‌های جاری حل می‌شود. به عبارت دیگر، منظور این نیست که راه حل بحران افغانستان و حتا جهان اسلام در جنگ و جهاد نهفته است. بدون شک جهاد یکی از فرایض مهم اسلام به شمار می‌رود، چنان‌چه که نماز، روزه و سایر فرایض دیگر از جمله احکام اسلام اند. مگر پس از سقوط خلافت عثمانی-1924- تاکنون هیچ گروه جهادی نتوانسته که حتا در یکی از کشورهای اسلامی از طریق جهاد به پیروزی کامل و نیز تطبیق اسلام بگونه‌ای که همه احکام آن تطبیق گردد، دست یابد. این گروه‌ها در بسیاری موارد حتا نتوانستند که ارزش و ماهیت ابتدایی خود را در برابر افکار بیگانه، از جمله افکار غرب حفظ نمایند، بلکه برعکس در برابر آن ذوب شده‌اند. آنچه که ماهیت، پیشرفت و زوال یک گروه در آن نهفته است. به همین طور احزاب و گروه‌های ملی‌گرا به چنین یک سرنوشتی سردچار اند. این بحران شاید از عمده‌ترین دلیلی باشد که دنباله‌روی از افکار غرب را مشروعیت بخشیده است. از این‌رو مبنای مشکل کنونی مسلمانان، مشکل فکری-سیاسی است که باید به آن راه حل فکری و سیاسی-با توجه به آنچه که ایدیولوژی اسلام آن را قضیه‌ی سرنوشت‌ساز و حاکمیت کامل اسلام می‌خواند- پیشکش شود.

اگر واقعاً مسلمان سیاسی مطابق رضای الله سبحانه و تعالی به هر قضیه بنگرد هیچ چیزی از وی کاسته نمی‌شود، مگر این که به پیروزی دست یابد. چه آن قضیه مربوط به زندگی فردی باشد و چه مربوط به زندگی اجتماعی و سیاسی که مربوط به تمام مسلمانان است. در اینجا تاکید باید کرد که هدف از پیروزی تنها بدست آوردن قدرت و حاکمیت نیست؛ چه بسا احزاب و گروه‌های بودند و هستند که پس از پیروزی حتا با افکار و ارزش‌های دینی خویش مصلحت(سازی) و معامله کردند. در اینجا هدف از نگرستن به هر قضیه از زاویه‌ی خاص و رضای الله سبحانه و تعالی را می‌توان در سخن معروف حضرت عمر رضی‌الله‌عنه دریافت که می‌گوید:

«إِنَّا كُنَّا أَذْلَ قَوْمٍ، فَأَعَزَّنَا اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ، فَمَهْمَا نَطْلُبُ الْعِزَّةَ بغير ما أعزَّنَا الله به أذلَّنَا الله»

ترجمه: "ما قوم ذلیلی بودیم که الله سبحانه و تعالی توسط اسلام به ما عزت داد و هرگاه این عزت را در جای دیگری جستجو کنیم، الله سبحانه و تعالی ما را خوار و ذلیل می‌گرداند."

فکر سیاسی اسلام با افکار سایر ایدیولوژی‌ها تفاوت دارد. ساده‌تر باید گفت که در اسلام سیاست به معنای فریب نیست، بلکه به معنای غم‌خواری و تنظیم امور مردم است؛ آنچه که امروزه به آن پرداخته نمی‌شود. به عبارت دیگر، آنچه که در عرف کنونی جهان رواج و خریدار ندارد. اسلام هیچ‌گاه حتا غیر مسلمانان را به دیدگاه از بین بردن و نابودی نمی‌بیند، زیرا با از بین بردن ملت‌ها، اسلام وجودی ندارد. این به معنای پذیرفتن افکار بیگانه زیر عنوان «مصلحت و سازش» نمی‌باشد. چنانچه از یک قرن به این سو، بسیاری از احزاب و گروه‌ها حتا گروه‌های اسلامی زیر عنوان مصلحت و سازش از ماهیت و ارزش‌های افکار شرق و در حال حاضر از افکار غرب، تقلید می‌کنند. با توجه به این، مخالفت و تقابل با افکار و ایدیولوژی‌های بیگانه به معنای از بین بردن ملت‌ها نیست، زیرا اسلام آمده است تا پیام الله سبحانه و تعالی را برای نجات انسان از گمراهی در دنیا و نیز جاویدانی آخرت، برساند، نه از بین بردن ملت‌ها. حاکم در اسلام در واقع غم‌خوار و خدمت‌گزار مردم‌اش است؛ هیچ‌گاه به سان حاکمان کنونی نیست که تمام ثروت و قدرت‌اش را به آرامش و امنیت خود، قوم و هم‌زبان‌اش بکار بندد.

روایت است که سفیر امپراتور روم برای ملاقات با حضرت عمر، خلیفه‌ی مسلمانان به مدینه می‌آید. رهنمایان مسلمان حضرت عمر را در کوچه و پس‌کوچه‌های مدینه دنبال می‌کنند. برای سفیر جالب بود که این‌ها دنبال چه هستند و کجا می‌روند، تا این که خلیفه‌ی مسلمانان را در زیر سایه‌ی به خواب رفته یافتند. بعد بیدارش کردند تا با سفیر امپراتور ملاقات نماید. سفیر در نخستین کلامش به حضرت عمر گفت؛ تو واقعاً رهبر و خدمت‌گزار مردم ات هستی، زیرا پادشاهان ما برای محافظت از خود قصرها و سدهای پرهزینه‌ی را ساخته‌اند، اما تو در میان مردم و این خاک‌روبه‌ها به آرامش کامل می‌خوابی!

یکی از عمده‌ترین اهداف دعوت چگونگی بدست آوردن جو و فضای سیاسی است. بدست آوردن جو سیاسی در واقع به معنای کسب قدرت و حاکمیت سیاسی(دولت) به مفهوم تطبیق احکام الهی است. در راستای این مسوولیت بزرگ، هیچ مسلمان بی تفاوت بوده نمی‌تواند، و نباید هم بی تفاوت باشد. چنانچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید:

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»

ترجمه: "هرکی صبح بیدار شد و به امور مسلمانان توجه نکند، از جمله مسلمانان نیست." (متفق علیه)

با توجه به این، آیا بدست آوردن قدرت و حاکمیت بدون رضایت الله سبحانه و تعالی معنایی دارد؟ اگر فکر سیاسی با چنین دیدگاه و رویکردی به پیش برده نشود بدون شک نتایج آن خطرناک و تباه کننده خواهد بود. چنانچه غرب با افکار سیاسی اش بیش از یک قرن است که برای ریشه کن کردن ثقافت و ارزش های ما دست و آستین بر زده است. افکاری که گاهی آن را «مدرن» گاهی هم «آزادی» و در نهایت «پیشرفت» و مادی گرایی تعریف می کند؛ آنچه که با هدف زندگی بشر و ارزش های اسلام هیچ سازگاری ندارد. بنابر این فهم و دانستن ماهیت فکر سرنوشت ساز که همانا فکر سیاسی از زاویه یی خاص است، علاوه بر این که آسان و قابل فهم می باشد، نیاز حیاتی به شما می رود، نیازی که به سان آب، نان و اکسیجن اهمیت دارد.

احمدیق صدیق احمدی